## جلسه 89-644

**سه‌شنبه - 24/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که وارد بحث اجماع بشویم نکته‌ای راجع به حجیت قول لغوی باقی مانده عرض کنم:

حجیت قول لغوی چه از باب این‌که خبره است چه از باب این‌که خبر ثقه است و از یک امر حسی خبر می‌‌دهد، ‌شرط اساسی‌اش احراز وثاقت لغوی است و ما هیچ شهادتی به وثاقت لغوی‌های معروف نداریم، ‌راجع به خلیل صاحب کتاب العین کسی شهادت نداده به این‌که او ثقه بوده، لازم هم نیست که کذاب باشند، ممکن است ثقه نباشند کذاب هم نباشند، اکتفا بکنند به بیان مظنونات برای این‌که کتاب ناقص نباشد اظهار نظر قطعی بکنند در هر موردی این می‌‌شود غیر ثقه بله اگر احراز بکنیم وثاقت لغوی را مثلا الخلیل را احراز کنیم ثقه بوده صاحب کتاب العین و اجتهاد کرده ما می‌‌توانیم در این امر لغوی از او تقلید کنیم به شرط این‌که وثوق نوعی حاصل بشود به نظر ما یا به نظر دیگران وثوق نوعی هم لازم نیست اما مشروط به این‌که منابع استنباط نزد ما فراهم نباشد و الا خود ما می‌‌توانیم اجتهاد کنیم منابع استنباط این لغوی اگر در دسترس ما هم باشد بنای عقلاء بر این نیست که ما تعبدا قبول کنیم قول او را، خودمان هم منابع استنباط، استعمالات عرب در دسترس‌مان است باید برویم اجتهاد کنیم چون یک شخصی که می‌‌گوید من فقیه هستم یعنی کارشناس ظهورات لغوی هم باید باشد و اگر منابع استنباط یک ظهور لغوی را به دست او بدهند بتواند استنباط کند دیگر معنا ندارد که رجوع کند تعبدا قول یک لغوی را بپذیرد.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم داعی بر کذب لازم نیست داعی بر صدق گاهی نیست، می‌‌خواهد این کتابش ناقص نباشد طبعا اعتماد می‌‌کند به بیان مظنونات و بدون اطمینان و بدون استفراغ وسع نظر قطعی بدهد این می‌‌شود غیر ثقه و این مخل به حجیت قول لغوی هست.

در ضمن این مثالی که در بحوث زدند گفتند لغوی موارد استعمال را هم بگوید و لو کارشناسی نکند که معنای حقیقی چیست ادامه‌اش را خود ما می‌‌توانیم کارشناسی کنیم مثال زدند مولا همین که در لغت موارد استعمالش ذکر بشود سید ابن عم ما بقیه‌اش را کارشناسی می‌‌کنیم می‌‌گوییم در این خطاب شرعی این‌که لفظ مولا بکار رفته احتمال ندارد که به معنای ابن العم باشد پس منحصر می‌‌شود که به معنای سید باشد. ما اشکال‌مان به ایشان این بود که این فرمایش شما مبتنی بر این است که ظاهر این کلام لغوی این باشد که استعمال ثالث متعارفی ندارد، این ظهور را اول باید بپذیریم، و الا ممکن است دو استعمال را دید گفت استعمال سوم را ندید نگفت، این ظهور را اگر بپذیریم که بعید نیست در کتاب‌های لغوی معتبر مثل همین العین معجم مقاییس اللغة و همین‌طور کتاب‌های مفصل لغت مثل لسان العرب تاج العروس نقل نکند استعمال دیگر را ظاهرش این است که استعمال متعارف دیگری نیست اما از کجا شما می‌‌گویید حالا که مولا به معنای ابن العم نیست در این خطاب شرعی پس به معنای سید است شاید ظهور عرفی مولا در یک معنای جامعی بود دو مصداقش در لغت ذکر شد: سید ابن العم، اما معنای مولا شاید یک معنای جامعی است که آن جامع منحصر نیست به این سید، ابن العم هم نیست، اما حتما به معنای سید است؟ آخه گاهی حالت جامع انتزاعی است مثل همانی که صاحب کفایه در معنای صیغه امر می‌‌گوید یا در معنای ماده امر می‌‌گوید که یک جامعی می‌‌خواهند برایش تصویر کنند موارد استعمال را گفتند اما معنای حقیقی ماده امر یک معنای جامعی است ممکن است این‌طور بوده حالا این استعمالات را دیدند مولا به معنای سید آمده مولا به معنای ابن العم آمده اما ظهور عرفیش شاید یک معنای جامعی بوده که آن معنای جامع منحصر به سید و ابن العم نیست که حالا بگوییم ابن العم چون در این‌جا مصداق ندارد پس حتما معنایش همان سید است، نه، شاید یک معنای جامعی باشد. بله ممکن است کارشناسی بکنیم به این نتیجه برسیم که مشترک لفظی است مولا بین سید و ابن العم مثلا، این‌ها دیگر نیاز دارد به کارشناسی ما، بله اگر کارشناسی بکنیم و به این نتیجه برسیم که ما در او بحثی نداریم.

ضمنا ما که گفتیم در شبهات مفهومیه یک لغت چه اشکال دارد به برائت رجوع کنیم، اطلاق یک مفهوم لغوی را نتوانستیم ثابت کنیم و این هم نه از باب این‌که قول لغوی را حجت نمی‌دانیم فقط، ‌حتی اگر حجت هم می‌‌دانستیم معمولا لغویین حد دقیق معنا را بیان نمی‌کنند، ‌سعدانة نبت، تعریف هایشان در کتاب‌های لغوی جامع و مانع معمولا نیست و لذا حجیت قول لغوی را هم بر فرض بپذیریم خیلی دل‌مان خوش نباشد که ما می‌‌توانیم دقیق معنای غنا را بفهمیم دقیق معنا غیبت را بفهمیم دقیق معنای کذب را بفهمیم، ‌نه این‌طور نیست، ولی بهرحال حالا هم که حجت نمی‌دانیم نتیجه این است که اطلاق این معانی برای‌مان کشف نمی‌شود و هیچ محذوری ندارد که ما رجوع کنیم به برائت و لکن اجرای برائت شرط دارد، این را از آن غفلت نکنیم. مثلا عام فوقانی نباید داشته باشیم، اکرم کل عالم یحرم اکرام العالم الفاسق حالا فاسق در لغت شبهه مفهومیه دارد که فاسق یعنی متهتک یا فاسق یعنی گنهکار، ‌چون فاسق در لغت مساوی با فاسق در اصطلاح فقها معلوم نیست باشد، فاسق در لغت صرف عاصی نیست، انسان‌هایی که متهتک هستند شاید به این معنا باشد، شبهه مفهومیه فاسق است، این‌جا رجوع به اصل برائت نمی‌کنیم چون عام فوقانی داریم، به عام فوقانی رجوع می‌‌کنیم، وجوب اکرام هر عالمی مگر آنی که قدرمتیقن است که فاسق است یعنی آن شخصی که متهتک باشد یعنی مثل متجاهر به فسق. و همین‌طور شرط جریان برائت این است که استصحاب تکلیف سابق نداشته باشد بنا بر قول به جریان استصحاب در شبهات حکمیه. و همین‌طور شک در محصل نباشد، مثلا در همان تیمموا صعیدا طیبا نمی‌دانیم صعید به معنای تراب است یا به معنای مطلق وجه الارض یا و ارجلکم الی الکعبین اگر نتوانستیم کعب قبة‌ القدم است یا مفصل، باید مبنایمان در طهارات ثلاث مشخص باشد اگر مبنای آقای خوئی را داریم که خود وضو شرط نماز است خود تیمم شرط نماز است بله برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب نماز مشروط به وضویی که مسح پایش تا مفصل باید باشد، برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب نمازی که مشروط باشد به وضویی که واجب باشد در آن مسح الرجلین الی المفصلین، اما اگر گفتیم نه، شرط نماز طهارت مسببه از وضو است یا طهارت مسببه از تیمم است، شک می‌‌شود شک در محصل، من نمی‌دانم این وضویی که مسح می‌‌کنم تا قبة القدم و به مفصل نمی‌رسانم محصل طهارت هست یا محصل طهارت نیست، طهارت شرط نماز است نه این وضو که مردد است بین اقل و اکثر این‌جا قاعده اشتغال جاری می‌‌شود که نظر مشهور هم همین است.

راجع به اجماع قبل از این‌که اصولیین بحث خبر واحد را مطرح کنند اجماع منقول به خبر واحد را مطرح کردند، این ترتیب فنی نیست، اول باید بحث بکنیم که خبر واحد معتبر است یا معتبر نیست بعد گوییم خبر واحد اگر حاکی از اجماع بود آیا معتبر است یا معتبر نیست؟ ولی صرفیین چنین کردند ما هم چنین کنیم، تبعا للاعلام قدس الله اسرارهم!‌ ما هم همین نحو عمل می‌‌کنیم و قبل از این‌که اجماع منقول به خبر واحد را بررسی کنیم باید از اجماع محصل شروع کنیم، که اصلا اجماع محصل معتبر است یا معتبر نیست؟ بعد برویم سراغ اجماع منقول. البته اجماع محصل ربطی به بحث امارات ظنیه ندارد، اگر معتبر باشد از باب این است که ما یقین پیدا می‌‌کنیم به حکم شارع.

راجع به اجماع محصل، عامه که استدلال کردند به یک ادله‌ای از آیات و روایات بر حجیت اجماع، ‌به قول شیخ اعظم شیخ انصاری هم الاصل له و هو الاصل لهم، عامه اساس اجماع را طراحی کردند و اجماع هم بود که اساس بنیان غیر مرصوص آن را پایه‌ریزی کرد، استدلال کردند به برخی از آیات و روایات، ‌اجمالا ادله این‌ها را ذکر می‌‌کنیم:

مثلا به این آیه استدلال کردند که و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم و ساءت مصیرا. گفتند قرآن فرموده کسی که اتباع کند غیر سبیل مؤمنین را ما او را عقاب می‌‌کنیم. سبیل مؤمنین هم نمی‌شود سبیل صددرصد مؤمنین مراد باشد چون هیچ‌گاه صددرصد نمی‌شود مؤمنین یک راهی را بروند بالاخره چند نفر تخلف می‌‌کنند، مراد سبیل اغلب مؤمنین است که همان اجماع می‌‌شود. پس کسی که از سبیل اغلب مؤمنین سرپیچی کند عقاب می‌‌شود و واجب است ما همان راهی را برویم که اغلب مؤمنین می‌‌روند.

جواب این است که اولا ممکن است مجموع دو چیز مراد باشد، و من یشاقق الرسول و یتبع غیر سبیل المؤمنین، کسی که از راه پیامبر جدا می‌‌شود و راه غیر مؤمنین را دنبال می‌‌کنیم یعنی در جدا شدن از راه پیامبر می‌‌شود مصداق کسی که راه غیر مؤمنین را دنبال می‌‌کند چون راه مؤمنین راه پیامبر است، اشکال ندارد، ‌و من یشاقق الرسول و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی.

ثانیا:‌ بر فرض انحلالی باشد، اصلا بگوید و من یتبع غیر سبیل المؤمنین، وصف مشعر به علیت است، من یتبع غیر سبیل المؤمنین یعنی راهی که اقتضای ایمان مؤمنین است، نه این‌که به نحو قضیه حقیقیه تا روز قیامت بگوید مؤمنین هر راهی را که بروند و لو به اقتضای ایمان‌شان ممکن است نباشد، ‌شما هم به دنبال آن‌ها بروید، آیه همچون ظهوری در این مطلب ندارد. یا اتباع غیر سبیل مؤمنین به این معناست که اتباع راهی که غیر از راهی است که ایمان مؤمنین اقتضا می‌‌کند احتمال این معنا کافی است که شما نتوانید استدلال کنید به نفع اجماع عامه. و یا قضیه خارجیه است که مؤمنین الان این‌طور هستند که به دنبال پیامبر حرکت می‌‌کنند، ‌کسانی که از این راه مؤمنین سرپیچی می‌‌کنند عقاب می‌‌شوند، ظهور در قضیه حقیقیه آن هم به این نحو که ذات مؤمنین هر راهی را رفتند و لو به اقتضای ایمان‌شان نباشد باید شما دنبال آن بروید این خلاف جهت‌گیری کلی قرآن کریم است که اصرار دارد که قلیلی از بندگان من شکرگزار هستند، قلیلی از بندگان من تابع من هستند، اکثر مردم تابع خدا نیستند. و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم کافرون [مشرکون] در قرآن می‌‌فرماید همین کسانی که با تو هستند این‌ها منافقون هستند، جمعی از این‌ها منافقون هستند. وانگهی اغلب مؤمنین به نحو قضیه حقیقیه یک راهی را بروند شما هم بروید، ‌بر فرض این آیه ظهور در این داشته باشد که قطعا ظهور در این ندارد، چون خود قرآن می‌‌گوید منافقینی هستند در کنارتان، نحن نعلمهم، منِ‌ خدا می‌‌دانم این‌ها کی هستند شما نمی‌دانید، بر فرض بخواهد بگوید اغلب مؤمنین راهی را که بروند شما هم بروید آن اغلبیتی که در آن زبدگان مؤمنین نباشند آیا اصلا عرفا می‌‌گویند و یتبع غیر سبیل المؤمنین، آن راهی که علی علیه السلام در آن راه نیست، سلمان و ابوذر در آن راه نیستند، سلمانی که منا اهل البیت هست، ابوذری که ما اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی‌ذر در آن راهی نیست، عمار یاسرهایی که پیامبر فرمود یا عمار ستقتلک الفئة الباغیة در آن راه نیست، و این می‌‌شود سبیل المؤمنین؟ سبیل مؤمنیی که خالد بن ولید‌ها سیف الاسلامش هستند، طلقاء و ابنای طلقا حکم‌رانانش هستند، این می‌‌شود سبیل المؤمنین؟ علی‌ها در خانه نوشتند ابوذرها تبعید شدند او سبیل مؤمنین نیست، مروان حکم‌ها سردمدار هستند این می‌‌شود سبیل مؤمنین؟

[سؤال: ... جواب:] سبیل مؤمنین چیست؟ سبیل مؤمنین بر فرض به نحو قضیه حقیقیه می‌‌شود، زبدگان مؤمنین در آن نباشند آن‌ها را به عنوان شرمذه قلیله بگذاریم کنار بعد بگوییم اغلبیت مؤمنین که همج رعاع هستند اتباع کل ناعق هستند این‌ها سبیل مؤمنین است؟

وانگهی می‌‌خواهید با این‌ها می‌‌خواهید اثبات کنید خلاف خودتان را؟ خلافت خودتان‌ که کودتا بود، ‌مگر خلیفه دوم نگفت ان بیعة ابی‌بکر کانت فلتة وقی الله شرها، یک حادثه‌ای اتفاقی بود، ‌فلته‌ای بود از ما، و قل شرها، خدا از شرش ما را حفظ کرد همانی که اسمش بود انتخاب چه انتخابی؟ اول اعلام کردند پیامبر نمرده است، مردم را مشغول کردند خلیفه دوم می‌‌گفت پیامبر نمرده، ‌هر چی گفتند این فرمایشات چیه می‌‌فرمایید قرآن می‌‌گوید و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم، خلیفه دوم گفت نه، من باور نمی‌کنم، پیامبر نمرد، مردم را مشغول کردند تا خلیفه اول رسید گفت چیه جریان، گفتند آقا می‌‌فرمایند پیامبر نمرده است گفت این حرف‌ها چیه، قرآن می‌‌گوید و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفائن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم، آن آقا گفت کانی لم اسمع هذه الآیة قبل ذلک، عجب! همچون آیه‌ای داریم؟ من نشنیده بودم، بعد با آن معامره‌ای که بزرگترین فتنه تاریخ بود کار را به انجام رساندند و به قول سلمان‌ که چه شد بعد ایشان در جمع قرار گرفت گفت کردید و نکردید، به فارسی گفت کردید و نکردید. بهرحال بعد مردم را با جبر کشاندند به بیعت، این می‌‌شود سبیل المؤمنین؟ اگر این سبیل المؤمنین است پس سبیل الکفار و المنافقین چیست؟

خود غزالی می‌‌گوید ظاهرا مراد از این آیه این است که و یتبع غیر سبیل المؤمنین فی مشایعته یعنی فی مشایعة النبی، کسانی که راه غیر مؤمنین را می‌‌روند در پیروی از پیامبر این‌ها عقاب می‌‌شوند و الا معنا ندارد خدایی که می‌‌گوید أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم، بعد از پیامبر بر می‌‌گردید شما، انقلبتم علی اعقابکم بعد بیاید بگوید و لکن هر کس از راه شما پیروی نکند او را عقاب می‌‌کنیم؟ اصلا جور می‌‌آید با هم؟

آیه دوم: کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله، ‌گفتند کنتم خیر امة می‌‌شود یک امتی خیر امت باشند ولی اغلب‌شان به انحراف کشیده بشوند. حالا بگذریم از آن حدیث تفسیر قمی که سندش هم صحیح بود، ‌حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر که حضرت فرمود کدام خیر امة؟ این خیر امت هستند که قتلوا امیر المؤمنین و الحسن و الحسین؟ گفت پس آیه چیست، حضرت طبق نقل فرمود کنتم خیر امة‌ اخرجت للناس، که حالا این را ما در بحث تحریف قرآن مطرح کردیم کار به آن نداریم، حالا طبق همین قرائت معروفه که پذیرفتیم، کنتم خیر امة از باب این است که مثل تبارک الله احسن الخالقین، خدا خوب تنظیم کرده، ‌اف بر مردم که تنظیم خدا را به هم ریختند، ثم رددناه اسفل السافلین، و الا خدا انسان را وقتی خلق می‌‌کند تبارک الله احسن الخالقین لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، این‌جا هم همین‌طور است، کنتم خیر امة، به لحاظ تنظیم خدا تنظیم کارخانه‌ای خدا شما خیر امت هستید، در بین شما امر به معروف است نهی از منکر است، اما خودتان خودتان را خراب می‌‌کنید، ظاهر آیه این است، طبق چهارچوبی که خدا تنظیم کرده شما خیر امت هستید که در بین شما امر به معروف هست نهی از منکر است، ایمان به خدا مطرح هست، نه این‌که ما خبر می‌‌دهیم از عالم تکوین که تا روز قیامت شما ملتزمید به احکام دین، همچون چیزی نیست، هیچ‌کس از این آیه این استفاده را نمی‌کند که تضمینی است که این امت تا روز قیامت به انحراف کشیده نشوند، مگر روایات دیگر ندارد ستفترق امتی ثلاث و سبعین فرق که همه‌شان بر ضلالت هستند یک فرقه، و فرقة فی الجنة، یا این‌که در خود کتب عامه است که و لو دخلوا جُحر ضب لدخلتموه حذو القذة بالقذة و النعل بالنعل، شما راه بنی‌اسرائیل را می‌‌روید، و لو ان رجلا منهم، ‌اگر یک مردی از بنی‌اسرائیل وارد لانه سوسمار وارد شود شما هم وارد می‌‌شوید، مگر بنی‌اسرائیل منحرف نشدند؟ مسلمین هم منحرف شدند کما این‌که بنی‌اسرائیل هم منحرف شدند، در روایات خود عامه هم هست، پس کنتم خیر امة یعنی ما این‌طور دین شما را و چهارچوب شما را تنظیم کردیم که اگر پیروی دین اسلام باشید می‌‌شوید خیر امة.

[سؤال: ... جواب:] نؤمن ببعض و نکفر ببعض که نمی‌شود، اگر روایت را قبول دارید روایت می‌‌گوید چون این‌ها خیر امت نیستند در خارج پس آیه خیر ائمة است، اگر روایت را قبول ندارید و به همین قرائت معروفه نگاه می‌‌کنید ظهور عرفی که ما می‌‌فهمیم حساب می‌‌کنید ظهور عرفی خیر امة اخبار از یک امر تکوینی نیست که الی الابد شما خیر امت می‌‌مانید، نه، به لحاظ تنظیم دین این‌طور است که خیر امت هستید، چون ذیلش دارد تأمرون بالمعروف تنهون عن المنکر، ‌الان امر به معروف کجاست نهی از منکر کجاست؟

همین‌طور آیه و کذلک جعلناکم امة وسطا، امت وسط قرار دارید یعنی طبق تنظیم ما شما امت وسط هستید، اگر به افراط و تفریط گرایش پیدا می‌‌کنید مشکل خودتان است نه مشکل تنظیم ما، نه مشکل دین ما.

این راجع به این آیات.

اما راجع به روایات، عمدتا این روایتی که مراجعه کنید سند در کتب عامه طبق اعتراف خود عامه هم ضعیف است، ان امتی لاتجتمع علی ضلالة فاذا رأیتم اختلافا فعلیکم بالسواد الاعظم.

اولا از این حجیت اجماع فهمیده نمی‌شود چون لاتجتمع امتی علی ضلالة غیر از این است که لاتجتمع امتی علی خطاء فی الفقه، مگر هر خطای فقهی ضلالت است؟ الان این هم اختلاف است در حاشیه عروه این‌ها همه علی ضلالة هستند و فقط یک رأی ممکن است علی هدایة‌ باشد؟ نه.

ثانیا: لاتجتمع امتی علی ضلالة و لو به لحاظ اغلبیت است، ‌ما نمی‌گوییم صددرصد، چون صددرصد عملا پیش نمی‌آید قرینه لبیه دارد که مراد صددرصد نیست، بحوث درست می‌‌گوید، نگویید صددرصد حتما باید امام علیه السلام هم در ضمن‌شان باشد تا بشود صددرصد امت، نه، ظاهر لاتجتمع امتی یعنی آن جمهور امت، اما جمهور امت آنی است که علی در ضمن آن هست، حسن و حسین علیهما السلام در ضمن آن هستند، ‌سلمان و ابوذر در ضمن آن هستند، این‌ها می‌‌شوند امت اما اگر این‌ها کنار بودند، یک مشت گاوچران آمدند میدان‌دار شدند، او می‌‌شود اجتماع امت؟ سواد اعظم غیر از یک مشت سوسمارخور هست، سواد اعظم آنی است که علی در ضمن آن باشد که حضرت فرمود علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیث ما دار، لاتجتمع امتی من نمی‌گویم صددرصد، بله به قول بحوث صددرصد اصلا پیش نمی‌آید، کجا اجتماع صددرصد پیش می‌‌آید، بالاخره یک نفر نخاله پیدا می‌‌شود بر خلاف نظر جمهور اما آن جمهوری که امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و فاطمه زهرا صدیقه طاهره در او باشد او جمهور امت است نه آن‌هایی که اهل بیت عصمت و طهارت را کنار می‌‌زنند اصحاب خاص پیامبر را کنار می‌‌زنند، ابوعبیده‌جراح‌ها می‌‌شوند همه‌کاره، آنی که می‌‌گفت اقیلونی اقیلونی و لست بخیرکم و علی فیکم می‌‌شود سردمدار، آنی که مرحوم امینی کتاب نوادر الاثر را نوشت در جلد 6 الغدیر که معلوم می‌‌شود چقدر علامه دهر بوده این شخص و ما نمی‌دانستیم، مراجعه کنید به نوادرالاثر فی علم کذا، ‌این می‌‌شود همه‌کاره که خودش می‌‌گفت خدا نیاورد معضله‌ای را که ابوالحسن نباشد که آن را برای من حل کند، لولا علی لهلک عمر، این می‌‌شود اجتماع امت؟ یا اجتماع امتی آنی است که زبدگان امت در آن باشند. و لذا کاملا واضح هست که این اجماعی که عامه می‌‌گویند از این روایات استفاده نمی‌شود.

و بر فرض هم باشد آنی که این‌ها می‌‌خواهند اساس دین‌شان را با او درست بکنند حتی اجماع همج رعاع یک مشت افرادی که به دنبال باد می‌‌روند هم نبود. اولش چند نفر بودند بقیه‌اش زور بود، همان سعد بن عباده که مخالفت کرد بعد کشتند او را بعد هم گفتند جن‌ها کشتند او را که قد رمینا سعد بن عبادة بسهمین فلم یخطئ فؤاده، می‌‌گویند معلوم است جن از کجا دستور گرفته بود، سعد بن عباده را ترور کردند چون مانع راه‌شان بود، ‌بقیه هم که هیچ. کدام اجماع، کدام اکثریت، کدام اقلیت، اقلیت هم نبود، دو نفر که اقلیت نمی‌شود، باز یک اقلیتی باشد که بشود گفت اقلیت‌، ‌این‌که اقلیت نیست، با دو نفر که اقلیت درست نمی‌شود. و لذا بهتر است از این بحث بگذریم و وقت‌مان را بیشتر از این تلف نکنیم با افرادی که سواء علیهم أانذرتهم‌ ام لم تنذرهم لایؤمنون برویم سراغ اجماع خودمان ببینیم ان‌شاءالله این اجماع خودمان به کجا می‌‌رسد.

و الحمد لله رب العالمین.